

سیاست صلح‌طلبی شاهان سده پایانی صفوی نسبت به دولت عثمانی؛ ۱۰۳۸-۱۱۳۵ ق. (با استناد به مکتوبات)

جهانبخش ثواقب^۱

انور خالندی^۲

فرهاد پروانه^۳

چکیده: مناسبات صفویه و عثمانی که تا پیش از معاهده صلح زهاب (۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م) از ماهیت دوگانه جنگ و صلح برخوردار بود، پس از این معاهده به دلایل مذهبی، سیاسی-نظامی، اقتصادی و ضرورت‌های عینی و عقلانی، به رابطه‌ی تعاملی و هم‌گرایی مبتنی بر صلح و صلاح تغییر یافت و تا پایان حیات سیاسی دولت صفویه ادامه پیدا کرد. این رابطه‌ی دوستی و مسالمت‌آمیز که از آن به صلح‌طلبی یا صلح‌دوستی تعبیر می‌شود، از جنبه‌های مهم سیاست خارجی صفویان در این دوره به شمار می‌رود. این سیاست، در مکتوبات ارسالی شاهان صفوی و رفتار سیاسی آنان در الزام به حفظ و وفاداری به عهدنامه صلح و عدم تنش و درگیری نظامی با دولت عثمانی، به‌خوبی نمایان است. هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی سیاست صلح‌طلبی صفویان نسبت به دولت عثمانی در سده پایانی -از شاه صفی تا شاهسلطان حسین- با تکیه بر متن مکاتبات و نقش مذهب بر این سیاست است که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که راهبرد اصلی سیاست خارجی صفویان نسبت به حکومت عثمانی در این دوره، اصل صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و پایبندی به معاهده زهاب بود. این سیاست، متأثر از برخی آموزه‌های دینی و واقعیت‌های عینی بود که در موجودیت و بقای دولت صفوی تأثیر گذار بودند.

واژه‌های کلیدی: صفویه، عثمانی، صلح‌طلبی، مکاتبات، معاهده زهاب، مذهب

۱ استاد تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول) jahan_savagheb@yahoo.com

۲ دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران A.khalandi@ut.ac.ir

۳ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان farhad.parvaneh@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۸/۰۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۹

The Peace-Seeking Policy of the Last Safavid Kings towards the Ottoman Rulers (1038-1135 AH) (Evidenced by the Written Document)

Jahanbakhsh Savagheb¹

Anvar Khalandi²

Farhad Parvaneh³

Abstract: The Safavid and the Ottoman relations, which was of dual nature of war and peace before Zohab Peace Treaty (1049 AH (1639 AD)), turned into cooperative relationship and a convergence based on peace and interests due to the religious, military political, economic and rational reasons, which continued up to the end of the Safavid dynasty. This friendship and peaceful relation, which is called peace-seeking approach, is one of the most important aspects of the foreign policies of the Safavids in this era. This is obvious in the documents sent by the Safavid kings and in their political maneuvers in their commitment to abiding by the peace treaty and avoiding any military clash with the Ottoman government. The present paper aims at investigating the peace-seeking policy of the Safavid kings with regard to the Ottoman government in the last century of the dynasty, from King Safi to King Sultan Hossein, based on the written documents and the role of religion in this policy. The research method is descriptive-analytical. The research findings show that the main strategy of the Safavids' foreign policy with regard to the Ottoman government in this age was the principle of peace and peaceful coexistence as well as abiding by the Zohab Peace treaty. This policy was under the influence of religious teachings as well as concrete realities that were effective for the existence and survival of the Safavid government.

Keywords: Safavids, Ottoman, peace-seeking, written documents, Zohab Peace Treaty, religion.

1 Professor of History, Lorestan University (Corresponding Author), Jahan_savagheb@yahoo.com

2 PhD History of Islamic Iran, Tehran University, A.khalandi@ut.ac.ir

3 PhD Candidate, History of Islam, Lorestan University, Farhad.parvaneh@yahoo.com

مقدمه

مناسبات سیاسی دولت صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ق/۱۵۰۱-۱۷۲۲م) با دولت عثمانی، پس از کشمکش‌ها و ستیزه‌هایی که در سده دهم و نیمه نخست سده یازدهم میان آنها وجود داشت، با تصرف بغداد توسط عثمانی در لشکرکشی سلطان مراد چهارم و انعقاد معاهده زهاب (۱۰۴۹ق/۱۶۳۹م)، به دوره‌ای از صلح و آرامش تبدیل شد. تمایل صفویان به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایه خود عثمانی، از همان دورانی شکل گرفت که در معرض لشکرکشی‌های گسترده آن دولت قرار داشتند. بررسی وقایع تاریخی آن دوره نشان می‌دهد که صفویان در سیاست خارجی خود نسبت به عثمانی، همواره به اصل صلح و آشتی میان دو کشور توجه داشتند.^۱ همین سیاست صلح‌طلبی، به برقراری معاهدات گوناگون صلح نظیر آماسیه (۹۶۲ق/۱۵۵۵م)، استانبول اول (۹۹۹ق/۱۵۹۱م) و استانبول دوم (۱۰۲۲ق/۱۶۱۳م)، ایروان (۱۰۲۹ق/۱۶۲۰م) و بغداد (۱۰۳۴ق/۱۶۲۵م) منجر شد و صفویان با استناد به آموزه‌های دینی، در حفظ و استحکام این عهد و پیمان‌ها می‌کوشیدند. البته این معاهدات هر بار از سوی سلاطین عثمانی با اردوکشی به ایران نقض می‌شدند، اما پس از معاهده زهاب، رابطه صلح و هم‌گرایی با دولت عثمانی تا پایان سلسله صفویه که بار دیگر سپاه عثمانی به ایران حمله‌ور شد، ادامه یافت و صفویان با پرهیز از هرگونه اقدام تنش‌آمیز در روابط خود با عثمانی، در حفظ این رابطه صلح‌آمیز تلاش کردند. از این رو، تلاش‌های دیپلماتیک پیشین به منظور اتحاد با کشورهای فرامنطقه‌ای (اروپاییان) علیه دشمن مشترک (عثمانی)، در این ایام فروکش کرد و تلاش‌های اروپاییان برای برهم زدن رابطه حسنه دو کشور و وادار کردن صفویه به جنگ با عثمانی بی‌نتیجه ماند. در روی‌آوری شاهان صفویه به هم‌گرایی با دولت عثمانی و تلاش برای استقرار صلح و سازش و تداوم آن، افزون بر آموزه‌های مذهبی، شرایط و مقتضیات حاکم بر جامعه و دولت

۱ در این باره، نامه‌های متعددی از سوی شاهان صفوی (اسماعیل، طهماسب، محمد خدابنده و عباس اول) به پادشاهان عثمانی (سلیم اول، سلیمان، سلیم دوم، مراد سوم، محمدخان سوم، احمدخان اول و عثمان‌خان دوم) ارسال شده است (ن.ک. منشآت السلاطین فریدون‌بیگ، منشآت ایوالغلی، اسناد و مکاتبات تاریخی نوایی و ثابتیان) که بر رابطه صلح‌آمیز بین دو کشور تأکید کرده‌اند. گزارش‌های متون تاریخی این دوره نیز از این موضوع حکایت دارد (حسن‌التواریخ روملو، خلاصه التواریخ قاضی احمد قمی، تاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندربیک منشی، نقاوة الآثار افوشته‌ای، خلد برین واله اصفهانی و دیگر تواریخ عصر صفویه).

صفوی، حفظ قدرت و حاکمیت سیاسی، سیاست بازدارندگی دشمن از تهاجم و تلاش برای براندازی موجودیت صفویه، برقراری امنیت و آرامش در مرزها و داخل کشور برای رواج امور اقتصادی و تجاری، آسایش و رفاه حال مردم و دیگر عوامل نیز مؤثر بوده است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی سیاست صلح و دوستی شاهان صفوی نسبت به دولت عثمانی در سده پایانی -از زمان شاه صفی تا پایان سلسله- با تکیه بر متن مکاتبات سیاسی و تأثیر مذهب بر این سیاست است. بر همین اساس، این پرسش قابل طرح است که ماهیت اصلی حاکم بر سیاست دولت صفویه نسبت به عثمانی در سده پایانی (۱۰۳۸-۱۱۳۵ق/ ۱۶۲۹-۱۷۲۲م) چه بوده است؟ فرضیه پژوهش، بر اصل سیاست صلح طلبی و هم‌گرایی صفویان با دولت عثمانی در راهبرد سیاسی آنان در این دوره تأکید دارد که آموزه‌های دینی، شرایط سیاسی، وضعیت داخلی، امکانات و ظرفیت‌های نظامی و دفاعی دولت صفویه، این راهبرد را تقویت می‌کرده است.

روش پژوهش در این مقاله در مرحله گردآوری اطلاعات، استفاده از منابع تاریخی و متن مکاتبات و معاهدات، به روش کتابخانه‌ای بوده و در مرحله بررسی و تبیین موضوع، با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی به تألیف این نوشتار پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

درباره ماهیت مناسبات صفویه و عثمانی، پژوهش‌های بسیاری از سوی پژوهشگران ایرانی، ترکیه و دیگران انجام شده است که بیشتر به زمینه‌های ستیزه و واگرایی این دو دولت اسلامی، یا به رقابت آنها در کانون‌های مورد تنازع به‌ویژه قفقاز پرداخته‌اند و به مقوله هم‌گرایی و صلح طلبی صفویان نسبت به دولت عثمانی کمتر توجه کرده‌اند. این نوع پژوهش‌ها بر این دیدگاه استوار است که رابطه دو دولت همواره بر تنش و واگرایی بوده است. بر همین اساس، سیاست صلح طلبی صفویان تا حدودی مغفول مانده و توجه پژوهشگران به این مقوله، بیشتر بر معاهده زهاب و دوران صلح پس از آن متمرکز شده و مقالاتی در این باره به رشته تحریر درآمده است. نویسندگان اروپایی نظیر لوفت (۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۴)، رویمر (۱۳۸۰: ۳۷۲-۳۷۴، ۳۹۰، ۴۰۳)، نیومن (۱۳۹۳: ۲۲۶، ۲۴۹، ۲۸۴) و متی (۱۳۹۳: ۱۲۷-۱۳۰، ۱۳۷-۱۴۳)، در تألیفات خود به صورت کوتاه به پیامد صلح

زهاب و تداوم سیاست صلح‌آمیز شاهان صفوی این دوره در برابر عثمانی پرداخته‌اند و تبیین این سیاست براساس مکاتبات، مورد توجه آنان نبوده است. آندراس ریدل مایر (۱۹۸۱) در مقاله‌ای، «روابط عثمانی-صفویه و راه‌های تجاری آناتولی (۱۶۰۳-۱۶۱۸م)» را بررسی کرده که یک دهه پیش از تألیف مقاله حاضر است. همچنین بسیاری از نوشته‌های نویسندگان ترکیه، بررسی روابط سیاسی و نظامی صفویه و عثمانی است و بیشتر به درگیری‌ها و کشمکش‌های دو دولت پرداخته‌اند. برای مثال، محمد منیر آق‌تپه (۱۹۷۰) در مقدمه‌ای که با عنوان «مناسبات عثمانی و ایران در سال‌های ۱۷۲۰-۱۷۲۴/۱۱۳۲-۱۱۳۶ق» بر رساله فتح‌نامه ایروان (روان فتح‌نامه سی) اثر «سلحشور خاصه کمانی مصطفی‌آغا»^۱ نگاشته، این روابط را در ایام زوال صفویه بررسی کرده است. السون (۱۹۷۵) به «روابط ایران و عثمانی در سال‌های ۱۷۱۸ تا ۱۷۴۳» پرداخته و ضمن مرور دوره‌های مختلف کشمکش عثمانی و ایران، بیشتر بر شورش پایتخت و جنگ در ایالات امپراتوری عثمانی متمرکز شده است. عادل آلوچه (۱۹۸۳) در کتاب ریشه‌ها و کشمکش‌های عثمانی-صفوی (۱۵۰۰-۱۵۵۵م/۹۰۶-۹۶۲ق) و بکیر کوتوک اُغلو (۱۹۹۳) در کتاب روابط سیاسی عثمانی-ایران (۱۵۷۸-۱۶۱۲/۹۱۵-۱۰۲۱ق) در محدوده‌های زمانی یادشده به این روابط پرداخته‌اند. ایشوان نیاترای مجارستانی (۱۹۹۸) با توجه به تقسیم‌بندی دو کتاب فوق، در مقاله «سومین وهله از کشمکش عثمانی-صفوی: جنگ ایدئولوژی سیاسی (۱۵۵۵-۱۵۷۸/۹۶۲-۹۸۵ق)»^۲، خلأ زمانی میان دوره‌بندی این دو کتاب را بررسی کرده است. مقاله اسماعیل اوزون چارشی‌لی (۲۰۰۲) با عنوان «روابط ایران و عثمانی در سده دوازدهم/هجدهم» (ترجمه وهاب ولی، در: صالحی، ۱۳۹۴: ۲۵۱-۲۸۶) نیز به مراحل جنگ عثمانی با صفویه در زمان شاه‌سلطان حسین و سال‌های پایانی دولت صفویه پرداخته است. این پژوهش‌ها، به محدوده زمانی موضوع مقاله حاضر و یا به مضمون آن که سیاست صلح‌طلبی است-مربوط نمی‌شوند. در این میان، می‌توان از مقاله سلیم گونگورولر

۱ این رساله که شرح تفصیلی درباره هجوم سپاه عثمانی به قفقاز و تصرف ایروان (۱۱۳۶ق/۱۷۲۴م) است، از سوی آق‌تپه تصحیح و همراه با متن اصلی در استانبول منتشر شده و با این مشخصات به فارسی نیز برگردانده شده است (فتح‌نامه ایروان (روابط ایران و عثمانی در آستانه برافتادن صفویان، ۱۱۳۲-۱۱۳۷ق)، ترجمه، مقدمه و توضیحات نصرالله صالحی و صفیه خدیو، تهران: طهوری، ۱۳۹۴).

۲ در: اوا ام. ژرمیاس (گردآوری) (۱۳۸۶)، تاریخ پیوستگی‌های فرهنگ ایران با فرهنگ زبان‌های ترکی در سده‌های یازده تا هفده میلادی، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیرکبیر، صص ۲۱۱-۲۲۸.

(۲۰۱۸) نام برد که بنیان‌های روابط زمان صلح عثمانی-صفویه را طی سال‌های ۱۶۳۹ تا ۱۷۲۲م -از معاهده زهاب تا سقوط حکومت صفویه- بررسی کرده است. نویسنده در این مقاله، پس از پرداختن به موضوع‌های سیاسی و ظرفیت‌های مختلف هیئت‌های دیپلماتیک و نمایاندن پدیده زبان و هنر در تماس‌های رسمی، در پایان با مقوله‌بندی سیاست خارجی، حالت وضع موجود، مرزهای مشترک، موازنه قدرت، توازن و ستیزه، چگونگی روابط فعال و پویا بین استانبول و اصفهان پس از زهاب را بررسی کرده است. به نظر می‌رسد این مقاله براساس رساله مقطع دکتری تاریخ نویسنده (۲۰۱۶) باشد که به روابط دیپلماسی و سیاسی بین امپراتوری عثمانی و ایران صفوی در همان محدوده زمانی^۱ پرداخته است؛ که هر دو مطلب با مقاله پیش رو که به سیاست صلح‌طلبی صفویان نسبت به دولت عثمانی پرداخته، متفاوت است. در میان پژوهشگران ایرانی نیز مقصودعلی صادقی (۱۳۸۴) به «چالش‌های ایران و اروپا بر سر مسئله عثمانی (از عهد شاه صفی تا سقوط صفویه)»^۲ پرداخته که دوره عدم تمایل ایران به جنگ با عثمانی است و تلاش‌های اروپاییان در دامن زدن به ستیزه بین دو همسایه، با ناکامی مواجه می‌شود. ابوالفضل عابدینی (پاییز و زمستان ۱۳۸۴) با مقایسه متن‌های مختلف تاریخی معاهده زهاب، متن پیراسته‌ای از آن را ارائه کرده است.^۳ همو در پایان‌نامه مقطع دکتری خود (۱۳۸۵: تهران، دانشگاه شهید بهشتی)، «مناسبات سیاسی، نظامی، اقتصادی و مذهبی صفویه و افشاریه با عثمانی از معاهده زهاب تا معاهده کردان (۱۱۵۹ق/ ۱۷۶۴م)» را بررسی کرده و بر اساس آن، در مقاله‌ای (بهار ۱۳۸۸) به «قراردادهای صلح ایران و عثمانی و کاهش تنش‌های مذهبی بین دو کشور در عصر صفوی و افشاری»^۴ پرداخته است. میرحسین علامه (زمستان ۱۳۹۰) به اجمال «رابطه سلطان مراد چهارم و شاه صفی پیرامون شکل‌گیری صلح زهاب و شیعیان عراق؛ انگیزه‌ها و پیامدها»^۵ را بررسی کرده و بر پیامد جدا شدن عتبات عالیات و انضمام رسمی عراق عرب به عثمانی، از بُعد ایدئولوژیکی و اقتصادی تأکید کرده است. محمدحسن

1 "Diplomacy and Political Relations between the Ottoman Empire and Safavid Iran, 1639-1722" (2016), Washington DC, 29 August.

۲ مجموعه مقالات همایش صفویه درگستره تاریخ ایران زمین، تبریز: ستوده، صص ۵۷۵-۵۸۲.

۳ تاریخ روابط خارجی، ش ۶، صص ۲۴-۲۵، صص ۲۹-۴۲.

۴ تاریخ ایران، ش ۵ (پیاپی ۶۰)، صص ۱۰۱-۱۲۰.

۵ شیعه‌شناسی، دوره ۹، ش ۳۶، صص ۱۰۱-۱۱۷.

رازنهان و انور خالدی (بهار ۱۳۹۴) «جهت‌گیری سیاست خارجی صفویان در مسئله منازعات میان دولت عثمانی و اروپا از معاهده زهاب تا سقوط صفویان»^۱ را بررسی کرده‌اند. مقاله جهانبخش ثواقب و طاهره زکیی (پاییز ۱۳۹۵) به «تحلیل زمینه‌های معاهده زهاب و پیامدهای آن بر دولت صفویه»^۲ اختصاص یافته است. تکیه پژوهش حاضر، متمایز از موارد مذکور می‌باشد و بر سیاست صلح‌دوستی صفویان نسبت به دولت عثمانی و نقش مذهب بر این سیاست (از زمان شاه‌صفی تا پایان سلسله) براساس متن مکاتبات تأکید کرده که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است و می‌تواند این کمبود پژوهشی را برطرف کند.

تعریف مفهومی

«صلح» در لغت فارسی به معنای سازش، آشتی و توافق است و پیمانی است که برحسب آن دعوایی را حل و فصل می‌کنند (معین، ۱۳۷۱: ۲/۲۱۶۰). در اصطلاح روابط بین‌الملل، به - معنای «حالت آرامش و امنیت عمومی در کشور و روابط عادی با کشورهای دیگر» (آقابخشی، ۱۳۷۹: ۴۲۷) و پرهیز از اختلاف و برخورد نظامی شدید با دیگر کشورها است. به عبارت دیگر، صلح، ثبات نسبی نظامی و فقدان اختلاف و بی‌نظمی در نظام امنیت بین‌المللی است (ارفعی، ۱۳۷۱: ۱۷۱) و به معنی همزیستی مسالمت‌آمیز، شرافتمندانه و دوستانه است که طی آن، کشورها با پذیرش موجودیت یکدیگر و رعایت صمیمانه حقوق متقابل، به تعهدات و مسئولیت‌های خود در قبال دیگر کشورها پایبند می‌باشند (برزنونی، ۱۳۸۴: ۸۱-۸۲). در اینجا مراد از صلح، تمایل به سازش و رابطه دوستی و مسالمت در روابط صفویه و عثمانی است که به برقراری معاهداتی بین دو کشور منجر شد و در مکاتبات شاهان صفویه با سلاطین عثمانی بازتاب یافته است.

سیاست صلح‌دوستی شاه‌صفی با عثمانی

پیش از ورود به بحث، ضروری است در یک چشم‌انداز تاریخی اشاره شود که سیاست صلح‌طلبی صفویان نسبت به دولت عثمانی، از همان اوایل تشکیل دولت آغاز شده بود.

۱ مطالعات تاریخ اسلام، س ۷، ش ۲۴، صص ۸۳-۱۱۶.

۲ پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، س ۸، ش ۳ (پیاپی ۳۱)، صص ۱-۲۴.

نامه‌های سیاسی شاهان صفویه در سدهٔ دهم و نیمهٔ نخست سدهٔ یازدهم قمری و تلاش‌های آنها در اعزام هیئت‌های مذاکره و صلح و بهره‌گیری از ادبیات مذهبی در ضرورت برقراری صلح و سازش بین دو کشور مسلمان و توفیق در انعقاد عهدنامه‌های متعدد مصالحه، گواه این سیاست صلح‌طلبی صفویان است که هر بار به دنبال سیاست توسعه-طلبانه و فرصت‌طلبی دولت عثمانی، با تهاجمات نظامی به دوره‌ای از جنگ و ستیزه کشیده شده است. پرداختن مشروح به این مقوله، در گنجایش این مقاله نیست و به سبب رعایت حجم آن، به همین اندک بسنده و به سیاست صلح‌طلبی جانشینان شاه‌عباس یکم (۹۹۵-۱۰۳۸ق/۱۵۸۷-۱۶۲۹م) پرداخته می‌شود.

با مرگ شاه‌عباس یکم و آغاز سلطنت شاه‌صفی (حک: ۱۰۳۸-۱۰۵۲ق/۱۶۲۹-۱۶۴۲م)، بار دیگر دولت عثمانی در زمان سلطان مراد چهارم (حک: ۱۰۳۲-۱۰۴۹ق/۱۶۲۲-۱۶۳۹م) با نقض عهد صلح ایروان بین دو کشور، به ایران لشکر کشید که به یک دوره جنگ ده‌ساله منجر شد.^۱ سلطان مراد در این سفر از پشتوانهٔ فتوای «نوح افندی حنفی» مفتی عثمانی نیز برخوردار بود که فتوا داد «مقاتله با شیعه واجب است و باید آنها را کشت و اموالشان را به یغما برد و زن و فرزندشان را اسیر کرد» (افندی، ۱۳۷۵: ۳۳۸/۴؛ خوانساری، ۱۳۶۰: ۱۸۹/۵). همچنین نامه‌ای از جهانگیر پادشاه گورکانی هند دریافت کرد که او را برای برکندن ریشهٔ «مبتدعین ناپاک» و دفع جماعت اهل بدعت و ضلالت و رهایی بغداد - که مدفن ابوحنیفه و عبدالقادر گیلانی است - تشویق می‌کرد (فریدون‌بیگ، ۱۳۷۴: ۱۶۱/۲؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۲۱-۲۲). البته وجود حالت نظامی بین دو کشور، مانع از آن نشد که سیاست صلح و آشتی از سوی شاه‌صفی دنبال نشود. بررسی نامه‌های ارسالی از سوی شاه‌صفی به سلطان مراد چهارم در ایام نزدیک به پایان یافتن دوران

۱ درباره این اردوکنشی، ن. ک. به: روزنامه سفر سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز، ۱۳۹۰: ۶۱-۱۷۸؛ منزل‌نامه بغداد، ۱۳۹۰: ۳۸۶-۳۴۰؛ ترکمان، ۱۳۱۷: ۲۹-۷۰؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۸-۲۲۹؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۵۶-۲۷۶؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۳۴؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۴۱-۲۵۸؛ نعیم، ۱۲۸۳: ۳/۲۵۳-۲۶۸، ۳۷۴-۳۸۲؛ اوزون چارشی‌لی، ۱۳۷۰: ۳/۲۴۸-۲۶۰. این لشکرکنشی‌ها هزینهٔ مالی زیادی بر عثمانی تحمیل کرد. در یکی از دفاتر ثبت هزینه‌ها، تنها بخشی از مخارج اردوکنشی سلطان مراد به بغداد از ۲۶ ربیع‌الاول ۱۰۴۷/۱۸ اوت ۱۶۳۷ تا ۱۰ رمضان ۲۶/۱۰۴۷ ژانویه ۱۶۳۸، شامل خرید جو، آرد، نان و روغن، در مجموع ۲/۸۲۵/۰۰۰ آقچه (سکهٔ نقره ضرب عثمانی) بوده است (ن. ک. اینباشی، ۱۳۹۰: ۴۳۸-۴۵۲).

جنگ، نشان می‌دهد که این نامه‌ها با لحنی دوستانه و تمایل به برقراری صلح و تعیین حدود و سرحدات مرزی نگاشته شده است (ن.ک. فریدون بیگ، ۱۲۷۴: ۲/۲۹۶-۳۰۴؛ ایواغلی، [بی‌تا]: ۴۷۳-۴۷۹؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۲۶-۴۲). با وجود نامه تهدیدآمیز سلطان مراد که علاوه بر خبر فتح قلعه بغداد، از تصمیم خود برای حمله و تصرف ایروان و نخجوان و آذربایجان و همه ایران و توران و پایمال کردن مناطق به زیر سُم سپاهیان خود سخن گفته (فریدون بیگ، ۱۲۷۴: ۲/۲۹۸-۲۹۹؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۲۴-۲۵)، شاه‌صفی در پاسخ او، نامه مسالمت‌آمیزی نوشت و از سلطان عثمانی با القاب بسیار برجسته یاد کرد. سپس با تأکید بر رضایت خالق و رفاه حال مردم و با تأسی به مصالحه زمان شاه‌سلیمان و شاه‌طهماسب، اشتیاق خود برای برقراری صلح بین دو کشور را اعلام کرد. او در این نامه، حالت دوستی و مصالحه را برای دو کشور، رفاه حال مردم، ایجاد امنیت در سرحدات و فراهم شدن زمینه برای زیارت زائران ایران از اماکن مقدسه مذهبی (مکه، مدینه و عتبات عالیات عراق) که «ثواب آن به هر دو طرف و ارواح پادشاهان در گذشته آنان خواهد رسید که بانی صلح و صلاح و پایان دادن به نزاع و دشمنی شده‌اند»، سودمند دانسته است (فریدون بیگ، ۱۲۷۴: ۲/۲۹۸-۲۹۹؛ ایواغلی، [بی‌تا]: ۴۷۵-۴۷۷؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۲۶-۳۰).

شاه‌صفی برای عملی شدن و استحکام بنیان صلح و تعیین حدود و ثغور دو طرف، «ساروخان طالش» و ندرعلی بیگ ترکمان و وزیر «جانی‌خان قورچی‌باشی» را نزد وزیراعظم عثمانی روانه کرد. سلطان مراد نیز مصطفی‌پاشا صدراعظم خود را برای مذاکره در بغداد گذاشت و خود به استانبول بازگشت (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۷۲-۲۷۳؛ سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۷۴؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۹۲-۲۹۳). بنا به روایتی، سلطان عثمانی یکی از معتبران خود به نام محمدآقا (پاشا) را با خلفا (مقصودسلطان) که از ایران به ایلچی‌گری به عثمانی رفته بود، همراه کرده و درخواست صلح کرده بود. شاه‌صفی نیز محمدقلی بیگ جلودارباشی را همراه با فرستاده عثمانی، نزد سلطان فرستاد و ساروخان طالش هم پیش سردار عثمانی رفت و قرار صلح را ترتیب دادند (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۷۲-۲۷۳؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۱/۲۵۵؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۵۸؛ منجم یزدی، ۱۳۹۷: ۲۹۱-۲۹۲). همراه این هیئت‌ها، نامه‌هایی نیز بین سلطان مراد و شاه‌صفی درباره روابط دو طرف ارسال شده بود (ن.ک. ایواغلی، [بی‌تا]: ۴۷۵-۴۷۷؛ ۴۷۷-۴۷۹؛ ۵۲۷-۵۲۸). همچنین

نامه‌های متعددی بین صدراعظم، سرداران و برخی از حکام عثمانی با شاه‌صفی و برخی از بزرگان ایران درباره وقایع این دوره و تلاش برای ایجاد صلح، مبادله شده بود که متن آنها موجود است (ن. ک. ایواغلی، [بی‌تا]: ۵۱۰-۵۳۲).

در نهایت مذاکرات دو طرف به انعقاد معاهده «صلح زهاب» در سال ۱۰۴۹ق/۱۶۳۹م. بین دو دولت ایران و عثمانی منجر شد. با اینکه به دنبال این درگیری‌ها و سپس انعقاد معاهده زهاب، بغداد و بین‌النهرین و اماکن مقدس شیعی عراق از ایران جدا شد و تحت حاکمیت عثمانی قرار گرفت، اما روابط خصمانه دو دولت به روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز تبدیل شد. این معاهده که حدود هشتاد سال دوام یافت، از نظر سیاسی، نظامی، اقتصادی و تاریخی اهمیت ویژه‌ای داشت (برای پیامدهای این معاهده، ن. ک. ثواب و زکیی، ۱۳۹۵: ۱-۲۴) و دو طرف طی این مدت به این معاهده پایبند بودند و از هرگونه تنش خودداری کردند. در متن معاهده زهاب، از آیات قرآن و احادیث و مضامین مذهبی نیز استفاده شد و پایبندی و وفای به مصالحه در آن درج شد (ن. ک. اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶۸-۲۷۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۸۵-۳۹۱؛ ایواغلی، [بی‌تا]: ۵ و ۷).

این معاهده، فصل جدیدی در مناسبات دو کشور ایران و عثمانی گشود؛ چنان‌که به اختلافات و جنگ‌های ۱۵۰ ساله دو دولت پایان داد و مناسبات نظامی درازمدت دو همسایه را به دوره‌ای از آرامش و حُسن هم‌جواری تبدیل کرد. به دنبال این معاهده، خطوط مرزی دو دولت مشخص و تکلیف سرزمین‌هایی که سال‌ها مورد اختلاف دو کشور بود، تعیین شد. به موجب آن، امپراتوری عثمانی از سمت شمال شرقی، شهرهای آخسقه، قارص، وان، شهرزور، بغداد و بصره را همراه با نواحی حسان، بادی، مندلیجین، درنه و غزلجا به تصرف درآورد و در مقابل، آذربایجان شرقی و رواندوز و ارمنستان و گرجستان و شهرهای بیزه و زدوئی و مهربان به ایران تعلق گرفت. پادشاه ایران متعهد شد تمام استحکامات زندشیر، سلطان، قنور و ملازگرد را در سرحد وان و قارص خراب کند. در همین قرارداد مقرر شد که ایرانیان از سب و لعن خلفای سه‌گانه و طعن‌آلودی خودداری کنند. متن تفصیلی معاهده در منابع عصر شاه‌صفی و چندین اثر دیگر آمده است (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶۸-۲۷۵؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۷۳-۲۸۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۸۵-۳۹۱؛ نعیم، ۱۲۸۳: ۳۹۴/۳؛ ایواغلی، [بی‌تا]: ۴۷۷-۴۷۹ و ۵۲۴-۵۲۶؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۳۱-۳۴).

شاه‌صفی پس از توافق صلح، به پاس استحکام و استقرار مبانی مصالحه با سلطان عثمانی، مرتضی‌پاشا حاکم آخسقه و سایر پاشایان آن نواحی را که در فتح ایروان و پیش از آن به اسارت درآمده بودند و در ایران به سر می‌بردند، آزاد کرد تا به سرزمین‌های خود بازگردند (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۹۱؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۷۷). همچنین پس از مرگ سلطان مراد چهارم، شاه‌صفی رابطه‌ی دوستانه خود را با جانشین او سلطان ابراهیم‌خان (حک: ۱۰۴۹-۱۰۵۸ق/ ۱۶۳۹-۱۶۴۸م) با ارسال نامه و سفیر و هدایا حفظ کرد (ن.ک. فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۳۰۱/۲؛ ایواغلی، [بی‌تا]: ۴۷۹؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۴۵-۴۸). گزارش سفیران دو طرف در این دوره که برای استحکام مبانی صلح و صلاح، به دربار یکدیگر در رفت‌وآمد بوده‌اند و در هر دو کشور مورد استقبال و تکریم قرار می‌گرفته‌اند، در منابع تاریخی آمده است. در سال ۱۰۵۰ق/ ۱۶۴۱م. «محمدآقا» ایلچی سلطان عثمانی، همراه با «محمدقلی‌بیگ جغتای» که از جانب شاه‌صفی به ایلچی‌گری عثمانی رفته بود، به ایران آمد و نامه‌ی سلطان عثمانی را به شاه ایران تسلیم کرد (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۹۹؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۵۵/۱-۲۵۶). شاه‌صفی پس از پذیرایی شایان از این سفیر و احترامات معمول، ابراهیم‌خان ایگرمی‌دورت قاجار را همراه او به سفارت عثمانی فرستاد (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۰۱؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۸۶؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۹۵؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۹۳) و جواب نامه‌ی سلطان ابراهیم را توسط وی ارسال کرد. شاه‌صفی ضمن تهنیت جلوس سلطان عثمانی، از او خواست که هر کمکی که برای دوام استقرار سلطان بر سلطنت لازم باشد، به اطلاع وی برساند تا انجام دهد (متن نامه در: ایواغلی، [بی‌تا]: ۴۸۰-۴۸۲). در سال ۱۰۵۱ق/ ۱۶۴۲م. نیز «قابل‌آقا» ایلچی سلطان ابراهیم، به منظور استقرار و استحکام مبانی صلح و صلاح به دربار شاه‌صفی رسید. این سفیر پس از مدتی که از طرف امرا و ارکان دولت در منازل خود پذیرایی شد، با انعامات و احترامات شاه ایران اجازه‌ی بازگشت یافت و شاه‌صفی نیز «مقصودسلطان خلفا» را به سفارت عثمانی تعیین و اعزام کرد. این سفیر در آنجا بود که شاه‌صفی درگذشت (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۹۲؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۰۸-۳۰۹ و ۳۹۹؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۲ و ۳۹۲). متن نامه‌های دو طرف به یکدیگر که همراه با سفیران فرستاده می‌شده، حاوی تأکید بر رابطه‌ی دوستانه و دوام صلح و رفع هر نوع خلل در استحکام این رابطه است (برای آگاهی از متن نامه‌ها، ن.ک. ایواغلی، [بی‌تا]: ۴۸۲-۴۸۵).

در این زمان، هدف‌های سیاسی عثمانی نیز دیگر معطوف به تسخیر ایالات غربی چخورسعد (ایروان) و آذربایجان نبود، بلکه متوجه جزیره کرت از مستملکات ونیز بود. آشوب‌های داخلی و توطئه‌های دائمی در دربار قسطنطنیه، انگیزه نداشتن ینی‌چری‌ها برای جنگ‌های بی‌غنیمت و بی‌آوازه ایران و تهیه مقدمات فتح جزیره کرت و لشکرکشی به بالکان، از عواملی بود که عثمانی‌ها ترجیح دادند مرزهای شرقی خود را در آرامش نگه دارند و رابطه دوستانه با ایران را حفظ کنند (لوفت، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۲؛ متی، ۱۳۹۳: ۱۲۹؛ رویمر، ۱۳۸۰: ۳۹۰). همچنین عواملی چون کمبود پول نقد، بی‌رغبتی از جنگیدن در دو جبهه (مرزهای غربی و مرزهای شمالی=قفقاز و شرقی=درگیری بر سر قندهار با دولت گورکانی هند) و مشکلات سرزمین عراق برای حضور نیروهای صفویه و حفظ آن، بر انگیزه دولت صفویه برای صلح‌جویی مؤثر بوده است (ن.ک. متی، ۱۳۹۳: ۱۲۹-۱۳۰).

سیاست صلح‌دوستی شاه‌عباس دوم

پس از شاه‌صفی، پسرش شاه‌عباس دوم (حک: ۱۰۵۲-۱۰۷۷/ق ۱۶۴۲-۱۶۶۷م) در اوایل سلطنت خود، برای استقرار مناسبات دوستانه با دربار عثمانی، به ارسال نامه و اعزام سفیران مبادرت کرد. ابتدا سلطان ابراهیم به اعزام سفیری به نام «یوسف‌آقا» همراه با مقصودسلطان که به ایران بازمی‌گشت، با نامه‌ای مبنی بر خرسندی از استقرار مصالحه، به دربار شاه‌عباس دوم اقدام کرد. این سفیر به طرز باشکوهی از سوی شاه ایران مورد پذیرایی قرار گرفت و با سرافراز شدن به «انعامات و خلائع فاخره» و جواب نامه شاه، به استانبول بازگشت (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۹۲؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۰۰). شاه صفوی در نامه خود با یادآوری روابط دوستانه گذشته، بر تحکیم معاهدات و رعایت دوستی و حسن سلوک بین دو طرف و استحکام مبانی صلح تأکید ورزید (بنگرید به متن نامه در: ثابتیان، ۱۳۴۳: ۳۴۲-۳۴۳). پاسخ سلطان عثمانی به این درخواست مثبت بود و تأکید کرد که در تحکیم و استواری روابط و حفظ عهدنامه‌های صلح تلاش خواهد کرد.

یکی از اهداف گسیل سفیران در این دوره، این بود که تحرکات نظامی یکدیگر را زیر نظر داشته باشند و مطمئن شوند که هدف از تدارک مقدمات جنگ، کشور خودشان نیست (لوفت، ۱۳۸۰: ۱۰۳). برای نمونه، پس از فتح قندهار (۱۰۵۹/ق ۱۶۴۹م) توسط

شاه‌عباس دوم، سلطان ابراهیم از روی احتیاط و اینکه مبدا شاه ایران درصدد تصرف بغداد برآید، بی‌درپی دو سفیر کاردان برای تشیید مبانی دوستی به دربار صفویه روانه کرد. سلطان عثمانی در نامهٔ ارسالی خود، از شاه ایران درخواست فیل کرده بود. شاه‌عباس ضمن گرامی داشتن سفیر و نوازش وی به انعامات و خلاع پادشاهانه، محمدقلی بیگ فرزند بوزون قاسم را که در آداب ایلچی‌گری باتجربه بود، برای سفارت تعیین کرد تا با سفیر مزبور همراه شود و نامه‌ای محبت‌آمیز برای سلطان عثمانی نوشت و دستور داد یک زنجیر فیل که در قزوین بود، با جُل مخمل و زربافت همراه با چند نفر فیل‌بان برای سلطان آماده کنند تا سفیر همراه با خود ببرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۴۴۸-۴۴۹؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۵۳-۴۵۴).

شاه‌عباس دوم با محمد چهارم (حک: ۱۰۵۸-۱۰۹۹ق/۱۶۴۸-۱۶۸۷م) سلطان بعدی عثمانی نیز با ارسال نامه و سفیر و هدایا، به مناسبات دوستانه پرداخت و با گزارش شرح تصرف قندهار برای سلطان عثمانی، تحکیم و تداوم رابطهٔ صلح‌آمیز بین دو کشور را درخواست کرد. او یک زنجیر فیل و اقلامی دیگر از غنایم هند را همراه «کلبعلی سلطان افشار» برای سلطان عثمانی به رسم ارمغان فرستاد (ن.ک. وحید قزوینی، [بی‌تا]؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۲۰۶-۲۱۱). در سال ۱۰۶۰ق/۱۶۵۰م. حسین‌پاشا حاکم بصره که از سلطان عثمانی اطاعت نمی‌کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۵۹-۵۶۳)، برای دریافت کمک به دربار شاه‌عباس دوم آمد و پیشنهاد واگذاری بصره را به وی داد، اما شاه‌عباس دوم با پرهیز از نقض پیمان صلح با عثمانی، این پیشنهاد را نپذیرفت و برای تأکید بر رابطهٔ دوستی، «کلبعلی سلطان سیل‌سُپر» را نزد سلطان عثمانی فرستاد. سلطان نیز ضمن تعظیم و احترام به سفیر ایران، «اسمعیل‌آقا متفرقه‌سی» را همراه با وی به درگاه شاه صفوی فرستاد. سفیر عثمانی در اصفهان با احترام و شکوه بسیار و ضیافت‌های شاهانه پذیرایی و هدایای ارزشمندی به وی تقدیم شد و آنگاه که بیمار شد، شاه‌عباس حکیم ساوجی را برای درمان او فرستاد تا شفا یافت (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۱۹-۶۲۱؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۸۵-۵۸۷). در سال ۱۰۷۱ق/۱۶۶۱م. نیز شاه‌عباس از دخالت‌های «شاهنواز خان» والی کارتیل در ایمرتی (باشی آچوق)، با این استدلال که آن منطقه به پادشاه عثمانی تعلق دارد، جلوگیری کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۳۵-۷۳۶؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۶۴۸-۶۵۲). این وقایع نشان

می‌دهد که شاه و مقامات بلندپایه کشور نمی‌خواستند تعادل موجود قوا را با ایجاد تغییرات در مرزها به مخاطره بیندازند (لوفت، ۱۳۸۰: ۱۰۳).

سلطان محمدخان نیز طی نامه‌ای به شاه ایران، با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، وجود صلح و اتحاد بین دو کشور و رفع اختلاف مذهبی را از نظر عقل و نقل واجب و لازم دانسته و آن را مایه اتفاق مسلمین و تفرقه کفار و زیان مخالفان و آسایش مردم بیان کرده است (فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۳۴۳-۳۴۴؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۲۰۳-۲۰۵). در گزارشی آمده است که ایلچی عثمانی با هدایا به حضور شاه‌عباس دوم رسید و اظهار دوستی و تأکید بر استحکام صلح کرد که شاه خاطر جمع باشد «نقض عهد که موجب خرابی بلاد و نقصان عباد است»، از جانب آنها نخواهد بود (منجم یزدی، ۱۳۹۷: ۲۹۹). در واقع، دو طرف با دقت و وسواس زیاد خواستار آن بودند که با استناد و اتکا به مواد عهدنامه، اوضاع را تحکیم ببخشند و تمایلات صلح‌طلبی آینده را از طریق مبادلات سیاسی تصدیق کنند.

سیاست صلح‌دوستی شاه‌سلیمان

در دوره شاه‌سلیمان صفوی (حک: ۱۰۷۷-۱۱۰۵/ق/ ۱۶۶۷-۱۶۹۴م) روابط صلح‌آمیز ایران و عثمانی ادامه یافت و پادشاه صفوی تلاش زیادی به خرج داد تا معاهده زهاب حفظ شود و از هرگونه اقدامی که موجب بروز اختلاف بین دو کشور می‌شد، خودداری می‌کرد. سلطان محمد چهارم و سلطان احمدخان دوم (حک: ۱۱۰۲-۱۱۰۶/ق/ ۱۶۹۰-۱۶۹۴م) با ارسال نامه‌های طولانی به شاه‌سلیمان، ضمن ارائه گزارش جنگ‌های خود در اروپا، از سیاست صلح و دوستی شاه صفوی نسبت به عثمانی ابراز خرسندی کرده بودند (فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۳۸۰-۳۸۴، ۵۱۵-۵۱۹؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۲۵۰-۲۵۷، ۲۷۱-۲۷۷). احمدپاشا وزیراعظم عثمانی نیز نامه‌ای به شیخعلی‌خان زنگنه نوشت و در آن رعایت شرایط دوستی و استواری پایه‌های صلح و صلاح را که برای مردم دو طرف سودمند بود، خواستار شد (فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۳۸۴-۳۸۸؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۲۵۸-۲۶۴). در نامه شاه‌سلیمان و محمدطاهر قزوینی صدراعظم ایران (پس از شیخعلی‌خان)، به حسین‌پاشا صدراعظم بعدی عثمانی، بر رعایت مفاد معاهده صلح میان دو کشور و کوشش در «اشتداد بنیان معاهده و پیمان به جان و جان» تأکید شده بود و از او نیز خواسته بودند در چنین

«امر سعادت توأمان» اهتمام ورزد (نوایی، ۱۳۶۰: ۲۷۸-۲۸۱). در سال ۱۱۰۳ق/۱۶۹۱م. شاه‌سلیمان با اعزام هیئت سفارتی به استانبول برای جلوس سلطان احمد دوم، هدایای مفصلی برای سلطان عثمانی فرستاد (همان، ۲۳۳). در این دوره همانند زمان شاه‌عباس دوم، حسین‌پاشا حاکم بصره به دنبال اقدام نظامی عثمانی‌ها برای تصرف بصره، از دولت ایران کمک خواست و پیشنهاد واگذاری بصره به ایران را داد، اما دربار ایران به دلیل آشفتگی اوضاع داخلی و ضعف و ناتوانی و عدم اعتماد به قول و قرارهای پاشای بصره به سبب نیرنگ‌بازی‌های او، حمایتی از وی نکرد و حسین‌پاشا مجبور به سازش با عثمانی شد و بصره تحت حمایت سلطان عثمانی قرار گرفت (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۷۱۳/۵-۱۷۱۵، ۱۷۳۲-۱۷۳۳). همچنین شاه‌سلیمان که به سبب ملاحظات راهبردی، سیاست محتاطانه‌ای در برابر عثمانی دنبال می‌کرد، به درخواست‌های عرب‌های جنوب عراق (ن.ک. کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۶۶) و فرستاده‌های خوشاب -یک ناحیه خودمختار در کردستان- که خواستار حمایت نظامی صفویه علیه عثمانیان بودند، ترتیب اثر نداد. البته شاید تحرکات نظامی عثمانیان در ناحیه بغداد، در این تصمیم صفویه برای تنش‌زدایی بی‌تأثیر نبوده است (ن.ک. متی، ۱۳۹۳: ۱۳۸؛ نیومن، ۱۳۹۳: ۲۸۴؛ رویمر، ۱۳۸۰: ۴۰۳).

پس از معاهده صلح زهاب، شاهان صفوی به پیشنهادهای هیئت‌های دیپلماتیک اروپاییان مبنی بر اتحاد نظامی و سیاسی با ایران علیه دولت عثمانی پاسخ مثبت ندادند و به دلایل و بهانه‌های مختلف از آن طفره رفتند. یکی از دلایل آن الزام دینی، اخلاقی و سیاسی برای پایبندی به معاهده صلح زهاب و روابط دوستانه با عثمانی و نیز اشتراکات دینی بود که در مذاکرات خود با اروپایی‌ها به آنها گوشزد کردند. سیاحان خارجی در سفرنامه‌هایشان بارها از صلح‌دوستی شاهان صفوی نسبت به دولت عثمانی پس از معاهده زهاب گزارش داده‌اند. در گزارش کمپفر آمده است که شاه‌سلیمان چندان به صلح و آرامش تمایل داشت که زیر بار جنگ نمی‌رفت. او از روز اول زمامداری، صلح‌دوستی را اصل مسلم سیاست مملکت‌داری خود قرار داد و این سیاست اگرچه برای او بلندآوازی را در پی نداشت، اما برای مردم آسایش و رفاه بسیار به ارمغان آورد. وی نادیده گرفتن تجاوزهای مختصر را بهتر از جنگی می‌دانست که سرانجامی نامعلوم داشت. او به تعهدات و پیمان‌های خود کاملاً پایبند بود و سفیران سوئد، لهستان، آلمان و روسیه هرچه تلاش

کردند که او را وادار سازند تا در آن فرصت مناسب که دولت عثمانی در جبهه اروپا درگیر جنگ بود، به خاک عثمانی لشکرکشی کند، موفق نشدند. صلح استوار با باب‌عالی، برای شاه سلیمان مهم‌تر از امیدواری به یک پیروزی احتمالی بود (کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۸-۶۹). شیخعلی‌خان زنگنه صدراعظم (اعتمادالدوله) شاه‌سلیمان، خطاب به هیئت دیپلماتیک سوئد که مأموریت داشتند شاه ایران را وادار به یک لشکرکشی مشترک بر ضد عثمانی کنند، گفت: «پذیرفتن تقاضای شما یعنی اقدام شاه به جنگ؛ نه با قرارداد صلح که با خواندگار منعقد کرده‌ایم موافقت دارد و نه اوضاع و احوال روزگار ما چنین اجازه‌ای می‌دهد. از اینها گذشته، مسافتات بعید مانع از آن است که ما بتوانیم به عنوان متفق واقعی، یکدیگر را حفظ و حمایت کنیم و اخبار و اطلاعات مربوط به اهداف و موفقیت‌های جنگ را به اطلاع یکدیگر برسانیم. وقایع دوره شاه‌عباس اول هم به ما می‌آموزد که چنین اتحادی خطرناک است...» (همان، ۸۵). جواب اعتمادالدوله پاسخ روشنی بود مبنی بر اینکه دولت ایران هیچ‌گاه قرارداد صلح با عثمانی را به خاطر اروپاییان زیر پا نمی‌گذارد.

سانسون با اشاره به سفارت «سالومون سکورسکی»^۱ سفیر لهستان که سعی کرد با یادآوری اقتدار ایران در دوره‌های ایران باستان، دولت ایران را به جنگ با عثمانی ترغیب کند، درباره پایبندی ایران به صلح با عثمانی چنین نوشته است: «به سفیر جواب داده شد که شاه ایران ترجیح می‌دهد که قسمتی از مملکتش را از دست بدهد تا اینکه برخلاف عهدنامه صلحی که با سلطان عثمانی منعقد ساخته است عمل کند و ممالک دیگری را به تصرف درآورد» (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۰۵). این سفیر گفته بود موقعیت بسیار مناسبی برای شاه ایران پیش آمده تا شهرهای بصره، بغداد و ارزروم را از ترکان عثمانی پس بگیرد، اما به او جواب داده شد که این شهرها بیش از اهمیتی که شهر کامی‌نیک برای لهستان دارد، اهمیت ندارند. هرگاه لهستان شهر خود را پس گرفت، آنگاه نوبت ایران فرا می‌رسد که شهرهای خود را پس بگیرد (همان، ۱۷۴؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۶۳). در واقع، وزیراعظم شاه‌سلیمان در برابر پافشاری سفیر لهستان به اطلاع او رساند که دولت ایران به هیچ‌وجه مایل به قطع روابط دوستانه با دولت عثمانی نیست و نمی‌خواهد هرگز با آن دولت از در

دشمنی درآید. این هشدار به منزله جواب ردّ و دستور مرخصی وی بود. با این حال، سفیر تجاّهل کرد و به انتظار شرفیابی مجدد و کسب اجازه مرخصی، مدت‌ها در اصفهان توقف کرد (کارری، ۱۳۸۳: ۹۱-۹۲).^۱ «پدرو کوپرو سبستیان» روحانی اسپانیایی نیز با نامه‌ای از «یان سویسکی مارشال» لهستانی -بعداً پادشاه آن کشور شد- که حاوی پیشنهاد دیگری برای عملیات نظامی مشترک علیه عثمانی بود، در قزوین به حضور شاه‌سلیمان رسید (متی، ۱۳۹۳: ۱۳۸) که این پیشنهاد هم پذیرفته نشد.

گفته می‌شود تلاش‌های لهستان برای تحریک شاه‌سلیمان به جنگ با عثمانی و نامهٔ لئوپولد اول امپراتور اتریش که خبر شکست عثمانی‌ها را به شاه‌سلیمان داد و از وی در جنگ با عثمانیان کمک خواست و رسیدن اخباری به باب‌عالی مبنی بر اینکه شاه‌سلیمان از شکست عثمانی خرسند شده و قصد لشکرکشی برای تصرف بغداد را دارد، محمد چهارم سلطان عثمانی ناگزیر شد هیئتی را با هدایای نفیس روانهٔ ایران سازد. این هیئت نظر ایران را در همراهی با اروپاییان تغییر داد و حتی شایع شد که عثمانیان با پرداخت پول به دولت ایران و با کاهش محدودیت‌های سفر حج، ایران را متقاعد و ادامهٔ روابط دوستانه را تضمین کردند. بنا بر گزارشی، عثمانیان از شاه‌سلیمان درخواست کردند که به خاطر دین مشترک، در جنگ با دول مسیحی، از عثمانی حمایت کند، اما شاه پاسخ داد که در این جنگ دخالت نمی‌کند و طرف هیچ یک را نمی‌گیرد (ن. ک. متی، ۱۳۹۳: ۱۴۱؛ متی، ۱۳۸۷: ۳۳).

پاسخ شیخعلی‌خان به فرستادهٔ امپراتور آلمان که از فواید اتحاد با آلمان علیه عثمانی برای ایران صحبت کرده بود، این بود که «شاه ایران به پادشاه عثمانی وعده داده است که با یکدیگر در صلح و آرامش زندگی کنند و شاه ایران هیچ نفع و فایده‌ای را از محترم شمردن قولی که به شاه عثمانی داده است بالاتر نمی‌شناسد» (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۳) و وقتی که نمایندهٔ آلمان جواب داد دولت عثمانی همیشه نقض عهد کرده و تعهدات خود را نادیده می‌گیرد، پس نباید بدان‌ها اعتماد کرد، اعتمادالدوله پاسخ داد: «شاه ایران نقض عهد و پیمان‌شکنی را هنر و افتخار نمی‌داند و رفتار ناشایستهٔ ترک‌ها را تلافی نمی‌کند و نقض

۱ درباره تلاش دولت لهستان در تحریک دولت ایران علیه دولت عثمانی، همچنین ن. ک. متی، ۱۳۹۳: ۱۳۸، ۱۴۱؛ متی، ۱۳۸۷: ۲۰-۳۱.

عهد و پیمان شکنی را برای ترک‌ها می‌گذارد و از آن تقلید نمی‌کند» (همو، همان: همان‌جا).

همچنین دربار ایران در دوره شاه‌سلیمان به نماینده دولت روسیه که برای عقد اتحاد با ایران علیه عثمانی آمده بود، چنین پاسخ داد: «اگر دولت عثمانی به ضعف دچار شده و خوار و ذلیل گشته است، دولت ایران حرفی ندارد، ولی ایران نمی‌خواهد که دولت عثمانی به کلی نابود شود و از میان برود؛ زیرا اگرچه دولت عثمانی برای ایران همسایه‌ای قوی است و گاهی وسایل ناراحتی ایران را فراهم می‌کند، ولی اگر در همسایگی ایران، دولت دیگری که مذهبش با مذهب ایرانیان اختلاف داشته باشد وجود می‌داشت، یعنی همسایه ما به جای ترکیه (عثمانی) دولتی غیرمسلمان بود، تحمل او برای ما دشوارتر می‌بود. برای دولت ایران نفعی ندارد که دولت عثمانی به کلی ضعیف شود و نتواند از خود دفاع کند؛ زیرا برای کشور شاهنشاهی ایران، ممالکی را که سلطان عثمانی در اختیار دارد، در حکم سد مستحکمی است که از هجوم سلاطین مسیحی به کشور ایران جلوگیری می‌کند» (همان، ۱۷۴-۱۷۵؛ کارری، ۱۳۸۳: ۱۱۰؛ متی، ۱۳۹۳: ۱۳۹ و ۱۴۲).

در نهایت، در برابر آخرین اصرارها و فشارهای نمایندگان دولت‌های مزبور، شیخعلی - خان اعلام کرد که باز کردن سر کندوی بسته، کار خطرناکی است؛ زیرا کسی که سر کندو را باز می‌کند، ممکن است در معرض هجوم زنبورها قرار گیرد و نیش زنبورها به او آسیب برساند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۵). با این سخن، اعتمادالدوله به آنها فهماند که تا وقتی عثمانی با مسیحیان در جنگ است و بین آن کشور و ایران صلح برقرار است، دولت ایران در آرامش است و به نفع ایران نیست که خود را درگیر ستیزه با عثمانی کند؛ و به دنبال آن، متحدان او یعنی اوزبکان، تاتارها و گورکانیان را نیز در اتحادی علیه خود تحریک کند. شاه‌سلیمان در دیدار با «فابریتیوس»^۱ سفیر هیئت سوئدی (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۵۸-۲۶۱؛ متی، ۱۳۸۷: ۲۸-۳۱)، وفاداری خود نسبت به معاهده زهاب و روابط دوستانه با عثمانی را اعلام کرد. به گزارش این سفیر، شاه‌سلیمان به وی گفت هر خواسته‌ای را که پادشاه سوئد داشته باشد با کمال میل خواهد پذیرفت، غیر از اینکه جنگ را با عثمانیان از سر بگیرد؛ زیرا «پدران من صلح کردند و من آن را تا ابد تأیید و تضمین کرده‌ام. کسی که

1 Fabritius

دوباره شمشیر بکشد، لعنت خدا را برای خود خریده است... ما اجازه دادیم دولت‌های مسیحی ترغیبمان کنند که ترک‌ها را به خودمان سرگرم کنیم، ولی بعد دولت‌های مسیحی صلح کردند بدون اینکه حتی یک بار نامی از ما ببرند» (به نقل از: متی، ۱۳۹۳: ۱۴۲؛ همو، ۱۳۸۷: ۳۰)

اصرارهای پادشاهان اروپایی و پاپ مسیحی اینوسان یازدهم^۱ موجب شد که شاه‌سلیمان در پاسخ نامه پاپ، آشکارا تأکید کند که: «آنچه در باب جدال با سلطان روم مرقوم نموده بودند، چنانچه مکرر به پادشاهان فرنگ و روس اعلام شده، چون دیرباز و زمانی دور و دراز است که این خانواده معدلت رسوم با پادشاهان آن مرز و بوم صلح نموده‌اند و در این مدت متمادی از آن جانب امری منافی به ظهور نرسیده، درین وقت ارتکاب‌المراتب خلاف رضای بی‌همتا و مخالف فرموده حضرت و در عقده تعویق و موقوف به وقت خود است» (کاووسی عراقی، ۱۳۷۹: ۲۹۲-۲۹۳).

متی در بررسی خود از وضعیت دوره شاه‌سلیمان، عدم تمایل (رخوت) شاه به جنگ، سیاست ضد جنگ شیخعلی خان زنگنه صدراعظم و تلاش او برای کاهش هزینه‌ها و افزایش درآمدها، فقر ایران، وضع اسفبار نیروهای نظامی صفویه، قدرت ارتش عثمانی، وعده توخالی اروپایی‌ها، ترس از اتحاد دولت‌های سنی (عثمانیان، گورکانیان هند و اوزبکان) علیه صفویه، محاسبه دقیق قدرت دوستان و دشمنان بالقوه (قزاق‌ها، اوزبک‌ها، افغان‌ها و بلوچ‌ها) و نگرانی از هم‌جوار شدن دولت‌های مسیحی در صورت نابودی عثمانی و به عبارتی، ملاحظات دقیق استراتژیکی و ژئوپولیتیکی را از دلایل سیاست صلح‌طلبی شاه‌سلیمان نسبت به دولت عثمانی برشمرده است (متی، ۱۳۹۳: ۱۳۹-۱۴۳). بدین ترتیب، صفویان با ایستادگی در برابر تقاضاهای مخالفان داخلی و اروپایی عثمانی و حفظ معاهده زهاب تا اواخر حیات سلسله، هم زمینه را برای رفت‌وآمد بازرگانان از مرزهای دو کشور بدون درگیری-فراهم کردند و هم ضرورت توسل به اقدام نظامی را به کمترین میزان خود رساندند (نیومن، ۱۳۹۳: ۲۸۴).

سیاست صلح‌دوستی شاه‌سلطان حسین

شاه‌سلطان حسین (حک: ۱۱۰۵-۱۱۳۵ق/۱۶۹۴-۱۷۲۲م) نیز همانند اسلافش شاه‌عباس

دوم و شاه سلیمان، به معاهده زهاب پایبند بود و آن را محترم می‌شمرد و روابط دوستانه و دیپلماتیک با سلاطین عثمانی داشت (ن.ک. نصیری، ۱۳۷۳: ۱۶۵-۱۶۶، ۲۱۲؛ ریاحی، ۱۳۶۸: ۴۹-۵۲، ۵۷). او در سیاست صلح‌دوستی خود با عثمانی، در برابر درخواست‌های اروپاییان مبنی بر تحریک ایران علیه دولت همسایه، مقاومت ورزید؛ به همین دلیل نمایندگان لهستان و پاپ که پس از درگذشت شاه سلیمان، در بارعام سفیران کشورهای خارجی حضور یافتند، با نامه‌های شاه سلطان حسین بدون دستیابی به مقصود، اجازه مرخصی یافتند که به کشورهای خویش بازگردند (کارری، ۱۳۸۳: ۱۳۶-۱۳۸، ۱۴۵-۱۴۶).

نامه‌های متبادله میان شاه سلطان حسین صفوی و سلاطین عثمانی و نیز اعتمادالدوله‌های صفوی با صدراعظم‌های عثمانی و ایلچسانی که به سفارت رفته بودند، نشان می‌دهد که شاه و کارگزاران صفوی بر تداوم رابطه صلح‌آمیز با عثمانی و تقویت و استحکام پیوند دوستی و وداد بین دو دولت اهتمام داشتند و درصدد بودند که از طریق مکاتبات دوستانه و تشریح مسائل و مشکلات مرزی برای زمامداران عثمانی، آنها را به این نکته سوق دهند که در رفع عوامل تزلزل یگانگی و اتحاد میان دو طرف بکوشند و خود نیز همین تلاش را به کار می‌بندند. شاه سلطان حسین طی نامه‌ای برای سلطان مصطفی دوم (حک: ۱۱۰۶-۱۱۱۵ق/۱۶۹۴-۱۷۰۳م) و با اعزام «ابوالمعصوم خان شاملو» به عنوان سفارت، ضمن تعزیت درگذشت سلطان پیشین، جلوس وی را با القابی نیکو و عباراتی رسا تهنیت گفت و از او خواسته بود بنیان عهد و پیمانی را که در میان دارند، همچنان مستحکم نگه دارد و خللی در ارکان آن راه پیدا نکند. شاه صفوی از سلطان عثمانی تقاضا کرده بود که به مرزبانان گوشزد کند تا نسبت به رعایت مفاد قرارداد وفاق و اتحاد دو دولت بکوشند (متن نامه در: نوایی، ۱۳۶۳: ۱۱۷-۱۲۰). او در نامه‌های دیگری به سلطان عثمانی، ضمن تشریح درگیری نیروهای صفوی با «سلیمان بیّه» از کردهای بابان که به داخل ایران تجاوز کرده بود، از وی خواست به کارگزاران خود دستور دهد آنان نیز در دفع شورشیانی که قصد اختلال در قواعد صلح و صلاح میان دو کشور را دارند، اهتمام داشته باشند (همان، ۱۲۲-۱۲۵، ۱۲۷-۱۳۰).

شاه صفوی رابطه خود با سلطان احمد سوم (حک: ۱۱۱۵-۱۱۴۳ق/۱۷۰۳-۱۷۳۰م)

را نیز با ارسال نامه و سفیر، دوستانه نگه داشت و در نامه‌ای ضمن تبریک جلوس او به سلطنت، «جهت تشیید بنیان و دُ اکید و تمهید آداب حُبّ شدید»، «مرتضی‌قلی‌خان استاجلو» حاکم نخجوان و از بزرگان دربار خود را به عنوان سفارت به دربار عثمانی اعزام کرد تا در تقویت لوازم اتحاد و اتفاق و تحکیم ارکان صلح قوی بنیاد بکوشد و موانع این دوستی و یگانگی را از میان بردارد (همان، ۱۳۶-۱۴۰). سلطان عثمانی نیز در پاسخ، نامه‌ای مفصل و مشحون از الطاف و محبت برای شاه صفوی نوشت و در آن بر حفظ رابطه صلح و صفا تأکید کرده بود (همان، ۱۴۲-۱۵۰). همچنین شاه‌سلطان حسین درخواست سلطان عثمانی را مبنی بر اینکه تجار ایرانی از طریق عثمانی با کشور اتریش تجارت کنند (ن.ک. نامه سلطان احمد سوم به شاه صفوی در: همان، ۱۵۷-۱۶۰) را اجابت کرد و طی نامه‌ای به او خبر داد که به تجار ایرانی دستور داده شده است از مسیر عثمانی به تجارت پردازند (همان، ۱۶۵-۱۶۸). شاه در نامه به ابراهیم پاشا صدراعظم عثمانی نیز همین دستور را به اطلاع وی رساند (همان، ۱۷۰-۱۷۱) و محمدقلی‌خان صدراعظم ایران نیز در این باره شرحی برای ابراهیم پاشا نوشت (همان، ۱۷۲-۱۷۴).

یکی از درخواست‌های صفویه از عثمانی در این زمان، این بود که سلطان و صدراعظم وی به کارگزاران خود در نواحی مرزی و نیز در بغداد دستور دهند که برای رفت و آمد زائران و تجار ایرانی به عتبات عالیات و تعمیر بقاع متبرکه از سوی ایرانیان و نیز انتقال نعش اموات برای تدفین در نواحی مقدسه عراق، ممانعت و مزاحمتی ایجاد نکنند. این موضوع در نامه میرزا محمد مؤمن خان اعتمادالدوله به حسین پاشا صدراعظم عثمانی مطرح شده بود (متن نامه در: همان، ۸۲-۸۶). درخواست دیگر این بود که تدبیری اندیشیده شود تا شرفای مکه، امرای حاج و متولیان روضات مقدسه عثمانی، دریافتی‌های گوناگون (حق الشریف، دورمه، کوشی و غیره) از حجاج و زائران ایرانی نستانند و امنیت آنها را تأمین و از قتل یا اسارت آنها خودداری کنند و نیز از تعرض کردهای مرزی به نواحی ایران جلوگیری به عمل آورند (نامه محمدقلی‌خان صدراعظم ایران به ابراهیم پاشا در: همان، ۱۷۲-۱۷۶).

پیام محبت‌آمیز و دوستانه شاه‌سلطان حسین به «احمد دری افندی» آخرین سفیر عثمانی نشان دهنده تمایل صفویه به حفظ روابط حسنه با عثمانی پس از معاهده زهاب بوده

است: «من دعاگوی ایشانم. ایشان پدر در پدر خواندگار غازی و پیوسته اوقات را در جنگ با کافران گذرانیده‌اند و دعای ایشان بر ما واجب عینی است» (ریاحی، ۱۳۶۸: ۸۶). شاه صفوی به همراه این سفیر، «مرتضی قلیخان سعدلو» حاکم خوار و سمنان را روانهٔ دربار عثمانی کرد تا در تحکیم مبانی دوستی و محبت دو طرف بکوشد (نوابی، ۱۳۶۳: ۱۷۱). در واقع، صفویان طبق آیهٔ «أوفوا بالعهد»^۱ (به پیمانتان وفادار بمانید)، به معاهدهٔ زهاب پایبند بودند و تا پایان حکومت شاه سلطان حسین، آن را محترم شمردند و از هرگونه تنش و روابط خصمانه با دولت عثمانی خودداری کردند. به تعبیر متی، در واقع صلح جویی از واقع بینی عمیقی سرچشمه می گرفت؛ واقع بینی دربارهٔ وضع مالی خراب، قدرت بیشتر ارتش عثمانی و دشواری حفظ عراق (متی، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

نتیجه گیری

با بررسی سیاست شاهان آخر صفوی نسبت به دولت عثمانی - که با تکیه بر متن مراسلات آنان صورت گرفت - آشکار شد که با وجود جنگ‌هایی که بین دو کشور رخ داد، راهبرد صلح دوستی و روابط دوستانه با عثمانی، در کانون سیاست خارجی صفویان قرار داشت و اصل تقدّم صلح بر جنگ، برای آنان مهم بود. آنان با این سیاست، همواره تلاش داشتند سلاطین عثمانی را از ادامهٔ حملات و تجاوز به ایران بازدارند. ارسال سفیران متعدد و مکتوبات دیپلماتیک مؤدبانه و احترام‌آمیز، تقدیم هدایای ارزشمند، انعقاد چندین معاهدهٔ صلح بین دو کشور، تلاش برای حفظ و تداوم رابطهٔ صلح و سازش و به‌ویژه سیاست هم‌گرایی با عثمانی پس از معاهدهٔ زهاب، همه نشان از سیاست تعاملی صفویان نسبت به عثمانی و غلبهٔ آن بر سیاست تقابلی داشت. در اتخاذ سیاست صلح دوستی و روابط مسالمت‌آمیز با عثمانی، مذهب نقش مهمی داشته است؛ هم به این دلیل که صفویان دولت عثمانی را مسلمان می‌دانستند و براساس آموزه‌های دینی، هم‌گرایی و صلح و صلاح را بین دو کشور مسلمان ضروری می‌دانستند و جنگ و خون‌ریزی را روا نمی‌شمردند و هم اینکه وجود حالت صلح و ضرورت آن را به تشبّهات مذهبی مستند می‌کردند. در مکتوبات ارسالی صفویان به سلاطین عثمانی، بارها به آیات قرآنی و احادیث استناد شده

بود و تلاش کرده بودند با توجیحات مذهبی، روابط دوستانه را با سلطان عثمانی حفظ و لزوم صلح و آشتی را برای دو دولت مسلمان ایران و عثمانی و مردم یادآوری کنند. این سیاست اصولی، برای صفویان تا بدان اندازه اهمیت داشت که پس از معاهده زهاب، در حفظ این صلح کوشیدند و حتی در ایام فرصت - که دولت عثمانی در جهت اروپا گرفتار بود - علیه این دولت وارد کارزار نظامی نشدند. شاهان صفوی به هیچ یک از پیشنهادهای هیئت‌های دیپلماتیک اروپاییان مبنی بر اتحاد نظامی و سیاسی با ایران علیه دولت عثمانی، پاسخ مثبت ندادند و یکی از دلایل آن نیز پابندی به صلح و روابط دوستانه با عثمانی و نیز هم‌کیشی (مسلمان بودن دو دولت) بود که در مذاکرات خود با اروپایی‌ها به آنها گوشزد می‌کردند. به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که شاهان صفوی، هم به دلیل عمل به یکی از تکالیف مهم اسلامی یعنی وفای به عهد و پابندی به معاهده صلح و هم به دلیل اشتراکات دینی با دولت مسلمان عثمانی، نقض عهد نکرده بودند و روابط دوستانه و همزیستی مسالمت‌آمیزی با دولت عثمانی داشتند و در اجرای سیاست صلح‌دوستی و در تصمیم‌گیری سیاست خارجی خود، به آموزه‌های مذهبی متوسل می‌شدند. افزون بر این، حفظ قدرت و حکومت، ارزیابی از شرایط داخلی و توان نظامی خود در برابر عثمانی، فراهم کردن شرایط امنیت و آسایش مردم، جلوگیری از تلف شدن نیروهای انسانی و هدر رفتن سرمایه مادی، از دیگر عواملی بود که صفویان را به اتخاذ سیاست صلح‌طلبی در برابر عثمانی ترغیب می‌کرد.

منابع و مآخذ

- آقابخشی، علی (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
- ارفعی، عالیه و محمود مسائلی (۱۳۷۱)، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل، تهران: مرکز انتشارات و چاپ وزارت امور خارجه.
- حسینی استرآبادی، حسن‌بن مرتضی حسینی (۱۳۶۶)، از شیخ صفی تا شاه صفی (از تاریخ سلطانی)، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی.
- اصفهانی، محمدمعصوم‌بن خواجگی (۱۳۶۸)، خلاصه السیر، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۳۷۵)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: آستان قدس رضوی.

- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی (۱۳۷۰)، تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اینباشی، محمد (۱۳۹۰)، «مروری بر دفتر ثبت هزینه‌ها و مخارج اردوکنشی سلطان مراد چهارم به بغداد»، پیوست روزنامه سفر سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: طهوری، صص ۴۳۸-۴۵۲.
- ایواغلی، حیدر بن ابوالقاسم [بی‌تا]، مجمع‌الانشاء؛ جامعه مراسلات اولوالالباب، نسخه خطی، شماره ۱۰۷۱، تهران: کتابخانه ملی.
- برزنونی، محمدعلی (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، «اسلام اصالت جنگ یا اصالت صلح؟»، مجله حقوق بین‌المللی، دوره ۲۲، ش ۳۳، صص ۷۳-۱۵۷.
- ترکمان، اسکندریگ و محمدیوسف مورخ (۱۳۱۷)، ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: اسلامیة.
- ثابتیان، ذبیح‌الله (۱۳۴۳)، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، تهران: ابن‌سینا.
- ثواقب، جهانبخش و طاهره زکیی (پاییز ۱۳۹۵)، «تحلیل زمینه‌های معاهده زهاب و پیامدهای آن بر دولت صفویه»، پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، س ۸، ش ۳ (پیاپی ۳۱)، صص ۱-۲۴.
- خوانساری اصفهانی، محمدباقر (۱۳۶۰)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران: اسلامیة.
- روزنامه سفر سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز (۱۳۹۰)، تصحیح و مقدمه یونس زیرک، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۸)، سفارت‌نامه‌های ایران: گزارش‌های مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران، تهران: توس.
- سانسون، مارتین (۱۳۴۶)، سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا.
- سوانحنگار تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل‌الله الحسینی (۱۳۸۸)، تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق)، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- شاردن، جان (۱۳۷۵)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۵، تهران: توس.
- شاملو، ولی‌قلی (۱۳۷۱)، قصص الخاقانی، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صالحی، نصرالله (به کوشش) (۱۳۹۴)، تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی، تهران: طهوری.
- فریدونیگ، احمد فریدون توقیعی (۱۳۷۴ ق)، منشآت السلاطین، استانبول: [بی‌نا].
- کارری، جوانی فرانچسکو جملی (۱۳۸۳)، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاووسی عراقی، محمدحسن (۱۳۷۹)، اسناد روابط دولت صفوی با حکومت‌های ایتالیا، تهران: وزارت

- امور خارجه.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، چ ۳.
 - لوفت، پاول (۱۳۸۰)، ایران در عهد شاه‌عباس دوم، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: وزارت امور خارجه.
 - متی، رودی (۱۳۹۳)، ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، چ ۲.
 - متی، رودلف پ. (۱۳۸۷)، اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 - معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران: امیرکبیر، چ ۸.
 - ملاکمال (۱۳۳۴)، تاریخ ملاکمال، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: فروردین.
 - منجم یزدی، کمال‌بن جلال (۱۳۹۷)، زبده التواریخ، تحقیق و تصحیح غلامرضا مهدوی راونجی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 - منزل‌نامه بغداد (۱۳۹۰)، تصحیح خلیل ساخلی بوغلو، ضمیمه روزنامه سفر سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
 - نصیری، محمدابراهیم‌بن زین‌العابدین (۱۳۷۳)، دستور شهریاران (سال‌های ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ق؛ پادشاهی شاه‌سلطان حسین صفوی)، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
 - نعیم، مصطفی افندی (۱۲۸۳-۱۲۸۱)، تاریخ نعیم، ج ۳، استانبول: [بی‌نا].
 - نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۰)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ق. همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
 - ---- (۱۳۶۳)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ق. همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 - نیومن، آندرو جی. (۱۳۹۳)، ایران صفوی: نوزایی امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، تهران: پارسه.
 - واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۰)، ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم (خلد برین)، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
 - وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۸۳)، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - ---- [بی‌نا]، منشآت، نسخه عکسی، شماره ۵۶۰۵، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
 - Aktepeh, M. Munir (1970), *1720-1724 Osmanli- Iran Munasebetleri ve Silahfor Kemani Mustafa Aga,nin Revan faith-namsesi*, Istanbul.
 - Allouche, Adel (1983), *The origins and development of the Ottoman-Safavid Conflict(1500-1555)*, Berlin.

- Gungorurler, Selim (2018), "Fundamentals of Ottoman-Safavid Peacetime Relations, 1639-1722", *Turkish Historical Review*, 9/2, pp151-197.
- Kutukoglu, Bekir (1962), *Osmanli- Iran Siyasi Munasebetleri 1578-1590*, Istanbul: Edebiyat Fakultesi Matbaasi.
- Olson, R.W (1975), *The siege of Mosul and Ottoman-Persian Relation 1718-1743. A Study of Rebellion in the Capital...*, Bloomington.
- Riedlmayer, Andras (1981), "Ottoman-Safavid Relations and the Anatolian Trade Routes: 1603- 1618", *TSA Bulletin*, Vol I, pp7-9.

